

شورای قانون اساسی فرانسه و نظارت بر انتخابات پارلمانی

دکتر جواد تقی‌زاده*

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز
(تاریخ دریافت ۸۵/۷/۱۳، تاریخ تصویب ۸۵/۱۲/۲۷)

چکیده

انتخابات پارلمانی در فرانسه به انتخابات نمایندگان مجلس ملی و انتخابات سناورها تقسیم می‌شود. نظارت بر این دسته از انتخابات سیاسی ملی، در قالب رسیدگی به شکایات و حل و فصل دعاوی انتخاباتی، بر عهده شورای قانون اساسی نهاده شده است. لذا اگر شکایتی علیه سلامت انتخاب یک نماینده مجلس ملی یا یک سنااتور مطرح نگردد، شورا در این حوزه وارد نمی‌شود. صلاحیت قاضی انتخابات پارلمانی در فرانسه محدود است و این نهاد بر اساس آیین دادرسی ترافعی و کتبی به رسیدگی می‌پردازد. در صورتی که تخلفات ارتكابی در حوزه‌های مختلف سازماندهی و عملیات انتخاباتی همانند تبلیغات، رأی‌گیری و شمارش آرا به گونه‌ای باشند که صداقت انتخابات را خدشه دار و یا امکان ارزیابی صداقت آن را از قاضی انتخابات سلب کنند، شورای قانون اساسی به ابطال نتایج رأی‌گیری دست می‌زند. در این مقاله وظیفه نظارتی شورای قانون اساسی بر انتخابات پارلمانی در حقوق فرانسه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: نظارت، انتخابات پارلمانی، شورای قانون اساسی، حقوق انتخاباتی، فرانسه

*Email: jtaghizadeh@yahoo.com

مقدمه

انتخابات را می توان به «انتخابات سیاسی» و «انتخابات غیر سیاسی» تقسیم کرد. انتخابات سیاسی نیز به «انتخابات ملی» و «انتخابات محلی» تقسیم می شود. نظارت بر انتخابات محلی (انتخابات اعضای شوراهای روستا یا شهر (کمون)، شهرستان و منطقه) در فرانسه بر عهده محاکم اداری^۱ است؛ اما نظارت بر انتخابات ملی یعنی انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی (مجلس ملی و سنا) و نیز همه پرسی توسط شورای قانون اساسی صورت می گیرد. دامنه صلاحیت شورای قانون اساسی در نظارت بر انتخابات ملی، بر اساس نوع انتخابات، متفاوت است. در انتخاب ریاست جمهوری و همه پرسی، نظارت شورا شامل مرحله مراقبت و پیشگیری از وقوع تخلف و مرحله رسیدگی و پیگیری تخلفات و نهایتاً اعلام نتایج قطعی رأی گیری است (مواد ۵۸ و ۶۰ قانون اساسی فرانسه). در انتخابات پارلمانی، نظارت شورای قانون اساسی به مرحله رسیدگی و حل و فصل دعاوی انتخاباتی محدود می شود (ماده ۵۹ قانون اساسی فرانسه).

البته ورود شورای قانون اساسی در حوزه انتخابات به نظارت بر سلامت انتخابات ملی محدود نیست. شورا به عنوان نهاد متصدی صیانت از قانون اساسی نیز در این حوزه دخالت می کند. قوانین ارگانیک^۲ باید لزوماً برای شورای قانون اساسی فرستاده شوند تا

^۱ - juridictions administratives

^۲ - قانون ارگانیک به قانونی اطلاق می شود که با درخواست صریح قانونگذار اساسی برای تکمیل یا تشریح مقررات قانون اساسی توسط قوه مقننه تصویب می شود. معمولاً فرایند تصویب این قانون از فرایند بازنگری قانون اساسی آسان تر، اما از فرایند تصویب قانون عادی مشکل تر است. در حقوق اساسی جمهوری پنجم فرانسه این دسته از قوانین از ارزش هنجاری پایین تر از قانون اساسی و بالاتر از قانون عادی برخوردارند. قوانین ارگانیک باید لزوماً برای شورای قانون اساسی فرستاده شوند تا اساسی بودن آنها مورد ارزیابی قرار گیرد، در حالی که قوانین عادی در صورت درخواست مقامات صلاحیتدار مورد نظارت بر اساسی بودن شورای قانون اساسی قرار می گیرند. برای توضیحات بیش تر در این مورد مراجعه شود به (دو ویلر، ۱۹۹۹، ص ۱۳۷؛ گیولین، ۱۹۹۹، ص ۳۲۹).

درباره اساسی بودن^۱ آن‌ها، یعنی انطباق یا عدم انطباق آن‌ها با قانون اساسی، اظهارنظر کند. مطابق ماده ۲۵ قانون اساسی فرانسه، موضوعاتی همچون طول دوره مجلس، تعداد اعضای آن، شرایط انتخاب پذیری، نظام انتخاباتی و ممنوعیت جمع مشاغل در صلاحیت قانونگذاری ارگانیک جای می گیرند که شورا باید مطابقت یا عدم مغایرت را آن‌ها با قانون اساسی، خصوصاً با پاراگراف ۳ از ماده ۳ آن راجع به ویژگی همگانی، برابر و مخفی رأی گیری، ارزیابی کند. در راستای انجام دادن چنین ماموریتی، شورا مفاهیم و اصولی را وارد حقوق انتخاباتی فرانسه نموده است؛ مثلاً پس از بیان لزوم تفسیر مضیق از قوانین در حوزه انتخاب ناپذیری و لزوم استخراج آن از متون صریح و روشن، شورا معتقد است که قانونگذار توسط برخی اصول با ارزش هنجاری اساسی^۲ محدود شده است که این اصول با هر نوع تقسیم بندی طبقه ای انتخاب کنندگان یا انتخاب شوندگان بر اساس جنسیت مغایرت دارند. شورا معتقد است که صفت شهروندی حق رأی و انتخاب پذیری را در شرایطی مشابه برای تمام کسانی که به دلایل سن، عدم اهلیت یا فقدان تابعیت و یا به هدف محافظت از آزادی انتخاب کنندگان یا استقلال منتخبان محروم نشده اند، به رسمیت می شناسد. در تقسیم بندی حوزه های انتخابیه نیز شورای قانون اساسی بر نقش جمعیت به عنوان معیار اصلی توزیع کرسی ها برای خدشه دار نشدن اصل برابری مندرج در ماده ۳ قانون اساسی تاکید دارد و معتقد است که منفعت عمومی می تواند تنها تفاوت های جزئی بین جمعیت های حوزه های انتخابیه را توجیه کند. شورای قانون اساسی، قوانین انتخاباتی ناشی از زد و بند های

^۱ - constitutionnalité

^۲ - principes à valeur constitutionnelle

سیاسی^۱ برای تعیین حوزه های انتخابیه بدون لحاظ عنصر جمعیت را مغایر با قانون اساسی می داند (تورپن^۲، ۱۹۹۴، ص ۴۳۱).

حل و فصل و رسیدگی دعاوی و شکایات راجع به انتخابات پارلمانی در صلاحیت شورای قانون اساسی است؛ اما پیش از تصویب قانون اساسی جمهوری پنجم در سال ۱۹۵۸، این وظیفه در قالب رسیدگی به اعتبارنامه ها بر عهده مجالس پارلمانی نهاده شده بود. سنت رسیدگی به اعتبارنامه ها دارای قدمت طولانی در فرانسه است؛ اما تعدی های این نظام نظارتی بر انتخابات پارلمانی، قانونگذار اساسی جمهوری پنجم را به سوی اتخاذ نظام نظارت محکمه ای^۳ بر انتخابات توسط شورای قانون اساسی سوق داده است. این مطالب گسترده تر در ذیل مورد بررسی قرار می گیرد.

سنت رسیدگی به اعتبارنامه ها

سنت رسیدگی به اعتبارنامه ها، به مثابه یکی از روش های نظارت بر انتخابات پارلمانی، برای مدت طولانی به عنوان یکی از امتیازات پارلمان در فرانسه محسوب می شد. این سنت ریشه در نظریات تفکیک قوا و حاکمیت مجالس قانونگذاری دارد (تورپن، ۱۹۹۴، ص ۴۰۸). در زمان نظام سابق (قبل از انقلاب ۱۷۸۹) نیز در وقت اجلاس دولت های عمومی^۴، نمایندگان ابتدا به بررسی سلامت نمایندگی هایشان می پرداختند. در زمان انقلاب ۱۷۸۹، این موضوع به صورت رسیدگی به اعتبارنامه ها تغییر یافت. مطابق این روش نظارتی، منتخبان ملت، سلامت انتخاب هر نماینده را بررسی می کنند. درباره دامنه صلاحیت پارلمان در این حوزه نظریات مختلف است: برخی معتقدند که رسیدگی به اعتبارنامه ها فقط رسیدگی به تخلفات انتخاباتی و نهایتاً

^۱ - Gerrymandering

^۲ - Turpin

^۳ - contrôle juridictionnel

^۴ - états généraux

ارزیابی سلامت عملیات رأی گیری را شامل می شود؛ اما برخی دیگر معتقدند که علاوه بر رسیدگی به تخلفات و ارزیابی سلامت عملیات رأی گیری، منتخبان می توانند انتخاب پذیری همدیگر را نیز بررسی کنند. معمولاً برداشت دوم اتخاذ می شود و منتخبان هم به انتخاب پذیری و هم به سلامت انتخاب تک تک اعضای پارلمان رسیدگی می نمایند.

سیستم نظارت پارلمانی بر انتخابات تا سال ۱۹۵۸ در فرانسه وجود داشته است و امروزه در برخی کشورها از جمله ایران و آلمان با تفاوت هایی اجرا می شود. در آلمان می توان از تصمیمات بوندستاگ در حوزه رسیدگی به اعتبارنامه ها نزد دیوان قانون اساسی فدرال تجدیدنظر خواهی کرد. رسیدگی به اعتبارنامه ها در قالب منطق نظام پارلمانی و تئوری حاکمیت مطلق پارلمان، که امروزه با بحران جدی مواجه است، جای دارد؛ زیرا استقلال منتخبان را در برابر سایر قوا تضمین می کند. این نظام می تواند در عمل به نارسایی ها و تعدی هایی منجر شود.

تعدی های رسیدگی به اعتبارنامه ها

رسیدگی به اعتبارنامه ها در انتخابات پارلمانی فرانسه به نفع نظارت محکمه ای شورای قانون اساسی بر انتخابات کنار گذاشته شد. برخی از نویسندگان، تغییر نهاد ناظر بر انتخابات پارلمانی را به اراده قوه مؤسس سال ۱۹۵۸ بر کاهش اختیارات پارلمان مرتبط می دانند؛ اما برخی دیگر (فیلیپ، ۱۹۸۰، ص ۶۹) معتقدند که این موضوع بیش تر نتیجه فقدان اهلیت اعضای پارلمان بر انجام رفتاری مشابه قضات بوده است. سوء استفاده های مجلس ملی از سیستم رسیدگی به اعتبارنامه ها در سال های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۶ در ذهن قانونگذار اساسی سال ۱۹۵۸، قانونگذاری که خیلی به حفظ حقوق و امتیازات پارلمان علاقمند نبود، نقش بسته است تا نظارتی بیرونی بر انتخابات پارلمانی را سازماندهی کند و این مسئولیت را بر عهده قضات واقعی قرار دهد (تورپن، ۱۹۹۴،

ص ۴۰۹). نمایندگان پارلمان در فرانسه توانستند وظایف یک قاضی انتخاباتی را انجام دهند، حال آن که قوانین اساسی جمهوری های سوم و چهارم بر نقش آنها به عنوان قاضی انتخابات تاکید داشتند^۱. این قضیه در زمان جمهوری چهارم بیش تر نمود یافت. در دو دوره زمانی، مجلس ملی نشان داد که موضع گیری و تصمیم گیری های آن در این حوزه بسیار جانبدارانه است. متعاقب انتخابات پارلمانی سال ۱۹۵۱، در مورد مفهوم آرای ماخوذه و روش شمارش اکثریت در چهارچوب سیستم وصلت یا خویشاوندی^۲، مجلس ملی دو برداشت متفاوت را از یک مساله حقوقی ارایه کرد. ارایه دو برداشت

^۱ - ماده ۱۰ قانون اساسی جمهوری سوم (۱۸۷۵) و ماده ۸ قانون اساسی جمهوری چهارم (۱۹۴۶) فرانسه مقرر می نمودند: "هریک از دو مجلس قاضی (juge) انتخاب پذیری اعضایش و سلامت انتخابات آنها می باشد".

^۲ - سیستم انتخاباتی وصلت یا خویشاوندی (apparentement) در قانون انتخابات مورخ ۹ مه ۱۹۵۱ فرانسه به تصویب رسید و در جریان انتخابات پارلمانی ۱۷ ژوئن ۱۹۵۱ و ۲ ژانویه ۱۹۵۶ اجرا شد. هدف از پیش بینی این سیستم این بود که اصل اکثریتی را وارد نظام تناسبی کند. سیستم انتخاباتی اصولا تناسبی بود، اما سیستم اکثریتی برای تصحیح آن به کار می آمد. انتخابات در حوزه انتخابیه شهرستان و با رأی گیری فهرستی صورت می پذیرفت. فهرست هایی که توسط تشکل های سیاسی مختلف ارایه می شدند از امکان انعقاد قراردادهایی مقدماتی بین هم برخوردار بودند. به این فهرست ها اصطلاح فهرست های وصلت کرده یا خویشاوند (apparentées) اطلاق می شد. فهرست های خویشاوند می بایست در زمان تسلیم نامزدی شان در فرمانداری خویشاوندی خود را اعلام کنند. اگر فهرست های خویشاوند مجموعا اکثریت مطلق آرای ماخوذه را کسب می کردند، تمام کرسی ها به آنها تعلق می گرفت که بین آنها بر اساس نظام تناسبی با روش قوی ترین میانگین تقسیم می شد؛ اما اگر هیچ یک از فهرست های خویشاوند اکثریت مطلق آرا را کسب نمی کردند، کرسی ها بر اساس نظام تناسبی با روش قوی ترین میانگین بین تمام فهرست های حاضر تقسیم می شد. فهرست های خویشاوند در این حالت نیز به مثابه یک فهرست محسوب می شدند و این مساله به آنها امکان می داد تا بیش تر از مزایای تقسیم کرسی های باقی مانده بر اساس روش قوی ترین میانگین بهره مند شوند. هدف اصلی این سیستم این بود که به احزاب دولتی گروه سوم (غیر کمونیست ها و غیر گولیست ها) امکان کسب کرسی های بیش تر را اعطا کند؛ زیرا گروه های گولیست و کمونیست هیچ گاه با سایر گروه ها و یا با همدیگر وصلت نمی کردند. برای توضیحات بیش تر در مورد این نوع نظام انتخاباتی مراجعه شود به (زارکا، ۱۹۹۶، ص ۵۵-۵۶).

متضاد از یک متن قانونی به هدف تایید انتخابات منتخبان اکثریت پارلمانی و ابطال انتخابات منتخبان اقلیت صورت پذیرفت. موضع گیری غیر حقوقی مجلس ملی، در سال ۱۹۵۶ نیز تکرار شد. این پرسش در مورد منتخبان اقلیت مطرح شد که آیا ارایه فهرست های مختلف در رقابت انتخاباتی توسط آنها با قانون انتخابات مغایر است. بر فرض مغایرت رفتار این گروه های سیاسی با قانون انتخابات، مجلس ملی می بایست انتخابات آنها را ابطال می کرد؛ اما مجلس ملی نه تنها انتخابات منتخبان اقلیت سیاسی در پارلمان را ابطال کرد، بلکه داوطلبان اکثریت پارلمانی را که در رأی گیری دوم شده بودند، به عنوان منتخب اعلام کرد. این موارد نشان دادند که تصمیمات مجلس ملی هیچ مناسبتی با حقوق و انصاف نداشته اند و برغم تصریح قانون اساسی بر قاضی بودن نمایندگان در موضوع رسیدگی به اعتبارنامه ها، اکثریت نمایندگان با توجه به سلاقی سیاسی شان تصمیم گیری می کردند (فیلیپ، ۱۹۸۰، ص ۶۳). لذا در زمان تدوین قانون اساسی سال ۱۹۵۸ ایجاد نظام نظارت محکمه ای مطرح گردید.

ایجاد نظام نظارت محکمه ای

قانون اساسی سال ۱۹۵۸، شورای قانون اساسی را به عنوان نهاد متصدی صیانت از قانون اساسی و در نتیجه تضمین احترام به توزیع صلاحیت ها بین دولت و پارلمان و بررسی اساسی بودن برخی اعمال بنیادین (مثل قانون) تعیین کرد. به این نهاد اختیار رسیدگی به دعاوی و شکایات انتخاباتی نیز واگذار شد؛ اما نظارت شورای قانون اساسی بر انتخابات پارلمانی با سیستم نظارت پارلمانی رسیدگی به اعتبارنامه ها خیلی متفاوت است. مجالس قانونگذاری اعتبارنامه های تمام اعضای خود را مورد بررسی قرار می دادند؛ اما شورای قانون اساسی فقط در صورت طرح شکایت نزد او علیه انتخابات معین به رسیدگی می پردازد. لذا حوزه صلاحیت شورا بسیار محدود تر است. شورای قانون اساسی همواره همانند یک دادگاه واقعی رفتار می کند. در ماه های اولیه

جمهوری پنجم (۴ دسامبر ۱۹۵۸ تا ۱۶ فوریه ۱۹۵۹)، پیش از تشکیل شورای قانون اساسی، وظایف او توسط کمیسیون موقت قانون اساسی (کمیسیون اساسی موقت)، انجام پذیرفت که این نهاد ۱۲۰ تصمیم صادر کرد. این تصمیمات بنیان های اولیه رویه قضایی انتخاباتی شورای قانون اساسی را تشکیل می دهند. نایب رئیس شورای دولتی، رئیس دیوان تمیز و رئیس دیوان محاسبات، یعنی نمایندگان سه محکمه عالی فرانسه در حوزه های اداری، عمومی و مالی، اعضای این کمیسیون را تشکیل می دادند. شاید دلیل رفتار قضایی شورای قانون اساسی را بتوان در رویه صدور آرای کمیسیون موقت جست و جو کرد. با لحاظ تجربه مجلس ملی، شورای قانون اساسی همواره دعاوی انتخاباتی را از منظر حقوقی بررسی می کند و تاکنون از اصلاح نتیجه انتخابات با اعلام انتخاب داوطلب دیگر به جای منتخب اعلامی از سوی مقامات اجرایی سر باز زده است (فیلیپ، ۱۹۸۰، ص ۶۴).

در اینجا ابتدا ویژگی های نظام نظارتی شورای قانون اساسی بر انتخابات پارلمانی و سپس فرایند رسیدگی به دعاوی راجع به تبلیغات انتخاباتی بررسی می شود. رسیدگی به دعاوی راجع به رأی گیری و شمارش نتایج در قسمت بعدی بحث می شود. سپس تخلفات منجر به ابطال نتایج رأی گیری و ترازنامه ای از فعالیت های شورا در این حوزه ارایه می گردد. نهایتاً، نظارت بر ممنوعیت جمع مشاغل و انتخاب ناپذیری پارلمانی مورد بررسی قرار می گیرد.

ویژگی های نظارت شورای قانون اساسی

ماده ۵۹ قانون اساسی فرانسه مقرر می دارد: «شورای قانون اساسی، در صورت اعتراض، درباره سلامت^۱ انتخاب نمایندگان و سناتورها حکم (تصمیم گیری) می کند».

^۱ - régularité

شورای قانون اساسی این مقررہ اساسی^۱ را به صورت مضیق تفسیر کرده است. شورا در صورتی سلامت انتخابات پارلمانی را بررسی می کند که اعتراض نزد او به شکل صحیح پس از اعلام نتایج مطرح شده باشد. قاضی انتخابات پارلمانی تنها مطالب مطروحه در شکایت را رسیدگی می کند و رویه او اصولاً بر بررسی دعاوی راجع به اعلام نتایج منجر به یک انتخاب استوار است. البته اخیراً مقررات انتخاباتی و رویه عملی شورا اندکی حوزه صلاحیت دادرسی انتخاباتی او را افزایش داده اند. به این ترتیب، شورا از صلاحیت عام رسیدگی به تمام دعاوی انتخاباتی همانند دعاوی راجع به انتخاب کنندگان (فهرست های انتخاباتی) و داوطلبان (انتخاب پذیری) برخوردار نیست. قانون انتخابات، حل و فصل دعاوی راجع به تنظیم فهرست های انتخاب کنندگان را بر عهده دادگاه های عمومی قرار داده است. لذا شورا دعاوی راجع به حذف، درج و یا رد ثبت نام بر روی این فهرست ها را بررسی نمی کند؛ اما می سنجد که آیا این تخلفات می توانند صداقت^۲ انتخابات را خدشه دار کنند. مثلاً شورای قانون اساسی، نتایج انتخابات در یکی از حوزه های انتخابیه را به دلیل ثبت نام فرانسویان مقیم خارج / از سوی اشخاص ثالث بر روی فهرست انتخاباتی ابطال کرد.^۳ نظارت بر تنظیم فهرست انتخاب کنندگان سناتورها بر عهده دادگاه اداری است و از تصمیمات آن می توان نزد شورای قانون اساسی تحت عنوان شکایت علیه انتخاب سناتور منتخب تجدیدنظر خواهی کرد.

^۱ - disposition constitutionnelle

^۲ - sincérité

^۳ - به منظور تسهیل مشارکت فرانسویان مقیم خارج در انتخابات سیاسی، قانونگذار فرانسوی مقرر کرد که آن ها می توانند در هر یک از کمون ها (شهر یا روستا) به انتخاب خود بر روی فهرست های رأی دهندگان ثبت نام کنند؛ اما در این حوزه انتخابیه چون ثبت نام توسط اشخاص ثالث صورت گرفته بود شورای قانون اساسی آن را مانور غیرقانونی تلقی و انتخابات را ابطال نمود.

^۴ - انتخابات سناتورها در فرانسه به صورت غیر مستقیم است و هیات انتخاب کنندگان (با ترکیب خاص) به انتخاب سناتورها در حوزه انتخابیه شهرستان می پردازد.

لذا اگر شاکی قبلاً نزد دادگاه اداری طرح دعوا نکرده باشد، شورای قانون اساسی از بررسی مدارک راجع به تخلفات در این فهرست ها خودداری می کند. قاضی انتخابات فقط در صورت مراجعه صحیح به او رسیدگی می کند؛ صلاحیت بررسی او در محدوده شکایت مطروحه است؛ و معمولاً به ارزیابی سلامت انتخاب منتخب محدود می شود؛ و دادرسی انتخاباتی شورا به صورت کتبی و ترافعی است.

رسیدگی قاضی انتخابات فقط در صورت مراجعه صحیح به او

شکایت از سوی هر یک از رأی دهندگان حوزه انتخابیه یا هریک از داوطلبان حوزه انتخابیه، متقاضیان داوطلبی و یا جانشینان^۱ آن ها در محدوده ۱۰ روز پس از اعلام نتایج رسمی رأی گیری قابل طرح است. لذا شورا صلاحیت خود را برای رسیدگی پیش از اعلام منتخب و یا بعد از ۱۰ روز نمی پذیرد. به همین دلیل نمی توان علیه نتایج مرحله اول رأی گیری، جز در قالب اعتراض به انتخاب فرد منتخب در مرحله دوم، طرح دعوا کرد. شاکی نمی تواند مدارک و دلایل جدیدی را پس از ۱۰ روز ارایه کند؛ اما می تواند مدارک و دلایل قبلاً تحویل داده شده را توضیح و بسط دهد تا اهمیت موضوع شکایت مشخص گردد. احزاب و گروه های سیاسی، انجمن ها یا نمایندگان دولت مرکزی در حوزه انتخابیه (فرمانداران و بخشداران) نمی توانند نزد شورای قانون اساسی طرح شکایت کنند. در مورد رأی دهندگان، شورای قانون اساسی بررسی می کند که آیا بر روی فهرست های رأی دهندگان حوزه انتخابیه ثبت نام کرده اند یا نه. در صورت عدم ثبت نام، شکایت فرد را رد می کند. در مورد داوطلبان نیز شورای قانون

^۱ - در فرانسه هر یک از داوطلبان ورود به پارلمان شخص دیگری را تحت عنوان جانشین یا علی البدل خود معرفی می کنند که تبلیغات انتخاباتی آن ها مشترک است. داوطلب جانشین یا علی البدل در شرایط خاص، مثلاً در صورت پذیرش شغل دیگر از سوی داوطلب اصلی منتخب، به جای او به عضویت پارلمان در می آید.

اساسی واقعی بودن نامزدی را بررسی می کند و لذا شکایت کسانی را که فرم های مخصوص ثبت نام داوطلبی را پر نکرده اند، نمی پذیرد. البته اگر شخصی این فرم ها را پر کند، اما ثبت نام از او، مثلاً به دلیل اعلام انتخاب ناپذیری اش توسط دادگاه اداری، صورت نگیرد، می تواند نزد شورای قانون اساسی طرح شکایت کند. تمام داوطلبان اصلی یا جانشین در مراحل اول و دوم رأی گیری می توانند از نتیجه انتخابات شکایت کنند. شکایات باید به شورای قانون اساسی یا فرماندار شهرستان و یا رئیس سرزمین آن سوی دریاها تحویل داده شوند و گرنه بررسی نخواهند شد. اگر مسایل شکلی شکایت نیز رعایت نشود، مثلاً اگر شکایت نامه فاقد امضای شاکی و یا فاقد دلایل و مدارکی علیه سلامت انتخابات باشد، شورای قانون اساسی آن را بررسی نمی کند. موضوع شکایت باید اعتراض به انتخاب نماینده یا سناتور مشخص باشد، لذا نام منتخب یا حوزه انتخابیه (تک کرسی) را باید معین کرد. شورا در مواردی که شکایت به انتخاب فرد مشخصی مربوط نیست، مثلاً در مواردی که شکایت علیه مجموع انتخابات و یا علیه منتخبان حزب خاصی (بدون نام بردن از منتخبان) باشد، رسیدگی نمی کند.

صلاحیت رسیدگی شورا در محدوده شکایت مطروحه

محدود بودن صلاحیت رسیدگی شورای قانون اساسی به موارد مطروحه در شکایت گاهی شورا را به سوی صدور تصمیمات غیر منصفانه سوق داده است. در این جهت می توان تصمیم مورخ ۹ ژوئیه ۱۹۵۹ راجع به انتخابات سناتورهای شهرستان دوردونی^۱ را مثال زد. در این شهرستان دو سناتور انتخاب شدند: یکی از فهرست های ائتلافی داوطلبان شامل یک نامزد سوسیالیست، یعنی آقای برگژر^۲ و یک نامزد رادیکال، یعنی آقای لافورست^۳ می شد. نامزد سوسیالیست توانست در مرحله دوم رأی

^۱ - Dordogne

^۲ - Bregegere

^۳ - Laforest

گیری به همراه یکی از رقبای، یعنی آقای سینسوت^۱ انتخاب شود. در این وضعیت، نامزد رادیکال که به همراه نامزد سوسیالیست فهرست ائتلافی داده بودند، با طرح شکایتی نزد شورای قانون اساسی از او می‌خواهد تا درباره عملیات انتخاباتی شهرستان دوردونی که به انتخاب آقای سینسوت منجر شد تصمیم‌گیری کند. شاکی صراحتاً متذکر می‌شود که درباره انتخاب هم‌فهرستی خود (آقای برگزر) هیچ گونه اعتراضی ندارد. شورای قانون اساسی این شکایت را پذیرفت و به آقای لافورست حق داد. هیأت مدیره خانه کارگر شهرستان دوردونی در مقیاسی بسیار وسیع تبلیغ کرده بود که رأی دهندگان تنها به نامزدهایی که شغل خود را کشاورز اعلام نموده اند، رأی دهند. شورای قانون اساسی این ابزار تبلیغاتی را، به دلیل ویژگی تبعیض آمیز و صنفی آن، موجب خدشه دار شدن آزادی رأی‌گیری دانست. آقای سینسوت، به دلیل کشاورز بودن، از این تبلیغات غیر قانونی سود برده بود و لذا شورای قانون اساسی انتخاب او در سنا را ابطال کرد؛ اما نکته جالب توجه این بود که دیگر سناتور منتخب، یعنی آقای برگزر (نامزد سوسیالیست)، نیز کشاورز بود و در شرایطی مشابه از همین تبلیغات غیر قانونی بهره‌مند شده بود. با عنایت به این که نامزد رادیکال تنها به انتخاب رقیب خود اعتراض و صراحتاً ذکر نمود که در مورد انتخاب هم‌فهرستی خود شکایتی ندارد، شورای قانون اساسی خود را به حوزه شکایت محدود کرد. شورا فقط سلامت انتخاب آقای سینسوت را بررسی کرد و در مورد انتخاب سناتور سوسیالیست تصمیم‌گیری نکرد. ابطال انتخاب آقای سینسوت و عدم اظهار نظر درباره انتخاب نامزد سوسیالیست، در حالی که هر دو در شرایطی مشابه و از تبلیغات غیر قانونی واحدی سود برده بودند، تأثیر بسیار بدی بر افکار عمومی به جای گذاشت، خصوصاً این که آقای سینسوت با اکثریت مطلق اما نامزد سوسیالیست با اکثریت نسبی در مرحله دوم انتخاب شده بودند (فیلیپ، ۱۹۸۰، ص ۶۵). به این ترتیب

^۱ - Sinsout

منتخب دوم با اکثریت نسبی در سنا باقی ماند و منتخب اول با اکثریت مطلق از عضویت در سنا باز ماند. با پیروی از همین منطق، در صورت انصراف شاکی، شورای قانون اساسی معتقد است که به دلیل ویژگی محکمه ای نظارت او، این نهاد موظف است که انصراف از شکایت را بپذیرد و بررسی خود را ادامه ندهد. این مساله شورای قانون اساسی را با انتقادات جدی مواجه کرده است، زیرا این نهاد با امر عمومی (انتخابات) به مثابه امر خصوصی رفتار می کند و دعاوی انتخاباتی را در چهارچوب منطق دعاوی خصوصی رسیدگی می نماید.

محدودیت صلاحیت رسیدگی شورا به ارزیابی سلامت انتخاب

تفسیر مضیق صلاحیت شورا در حوزه انتخابات، این نهاد را از رسیدگی به دعاوی منضم بر انتخابات، یعنی دعاوی فاقد قابلیت تاثیرگذاری بر صداقت نتایج انتخابات، باز می دارد.

از اصطلاح "شورا ... درباره سلامت انتخاب ... حکم می کند"، در ماده ۵۹ قانون اساسی فرانسه، سه برداشت متفاوت می توان ارایه کرد (فیلیپ، ۱۹۸۰، ص ۶۵-۶۶):

اولین برداشت این که کلمه انتخاب را می توان مترادف با تمام عملیات انتخاباتی از ابتدا تا انتها، یعنی از دعوت رأی دهندگان تا اعلام نتایج رأی گیری، دانست. دومین برداشت این که کلمه انتخاب را مترادف با نتایج رأی گیری (نه لزوماً انتخاب فرد خاصی) تلقی کرد. سومین برداشت این که کلمه انتخاب می تواند به معنای نتیجه (نه نتایج) انتخابات، یعنی اعلام منتخب پس از کنترل تمام آرای مکتسبه او، باشد. در ابتدا، شورای قانون اساسی تفسیر بسیار مضیق (معنای سوم) را اختیار کرد؛ اما کم کم به سمت تفسیر دوم (انتخاب به معنای نتایج رأی گیری) متمایل شده است. مواضع اخیر قانونگذار فرانسوی و شورای قانون اساسی به نوعی از تمایل آن ها بر افزایش اختیارات نظارتی شورا حکایت دارند. امروزه به عنوان قاضی انتخابات، شورای قانون اساسی

قانونی بودن^۱ دستور دعوت انتخاب کنندگان (شروع عملیات اجرای انتخابات) را بررسی می کند. شورا در تصمیم مورخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۱ بیان می کند که رسیدگی به حساب های تبلیغاتی داوطلب توسط کمیسیون ملی حساب های رقابت و مخارج سیاسی الزامی را برای تصمیم گیری شورا به عنوان قاضی انتخابات، بر اساس ماده ۵۹ قانون اساسی، به وجود نمی آورد و او می تواند راسا هزینه های تبلیغات را ارزیابی و احیاناً هزینه های جدیدی را، همانند هزینه های نظرسنجی های حزب سیاسی، بر هزینه های داوطلب اضافه کند.

در تصمیم روبف^۲ مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۵۸ قاضی انتخابات از رسیدگی به دعاوی راجع به باز پس دادن هزینه های انتخاباتی سر باز زد؛ اما در سال ۱۹۶۷ پذیرفت تا به تصحیح تعداد آرای مکتسبه برخی از شاکیان پردازد. به عبارت دیگر، شورای قانون اساسی موضوعی متفاوت با تصمیم روبف اتخاذ کرد و امروزه نیز به سوی افزایش اختیارات نظارتی خود گام بر می دارد. اگر تصحیح نتایج اعلامی توسط کمیسیون شمارش آرا به گونه ای باشد که شخص داوطلب را به اکتساب ۵ درصد آرای مآخوذه برساند، شورای قانون اساسی به تقاضای او رسیدگی خواهد کرد؛ زیرا در باز پس دادن هزینه های تبلیغات انتخاباتی او تاثیر گذار است.^۳ شورا نپذیرفت تا درباره شکایات راجع

^۱ - légalité

^۲ - Rebeuf

^۳ - همین رویه با تفاوت های جزئی توسط محکمه عالی اداری فرانسه یعنی شورای دولتی در امر انتخابات محلی نیز اتخاذ شده است. در رأی مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۸۶ راجع به انتخابات کانتون (بخش) جنوب غربی لیل (انتخاب یکی از اعضای شورای شهرستان)، شورای دولتی معتقد است که داوطلب معترض به شمارش آرا در صورت تاثیر بر باز پس دادن هزینه های تبلیغات نمی تواند از قاضی انتخابات تصحیح اشتباه در شمارش آرا را تقاضا نماید؛ اما می تواند به قاضی اداری علیه تصمیم رد تقاضای باز پس دادن هزینه های تبلیغات، با استناد به اشتباه در شمارش آرا، طرح دعوا کند. داوطلب معترض نمی تواند از شورای دولتی به عنوان قاضی انتخابات تقاضای تصحیح اشتباه در شمارش آرا کند؛ اما می تواند

به ترکیب هیات رأی دهندگان انتخابات سناتوری، ویژگی غیرقانونی بیانات رییس جمهور در روز قبل از رأی گیری و سلامت ترکیب فهرست داوطلبان تهیه شده توسط شورای عالی فرانسویان خارج از کشور (مجمع فرانسویان مقیم خارج) برای تعیین سناتورهای نماینده فرانسویان مقیم خارج تصمیم گیری کند. شورای قانون اساسی معتقد است که هیچ مقرری اساسی به او اجازه نمی دهد تا اساسی بودن یک متن قانونی را در زمان رسیدگی به دعاوی انتخاباتی بررسی نماید. اتخاذ این رویه در حالی است که ماده ۴۴ تصویبنامه^۱ مورخ ۷ نوامبر ۱۹۵۸ به شورا امکان می دهد تا در موضوع انتخابات تمام مسایل و استثنائات مطروحه در شکایت را بررسی کند. برخلاف پیش بینی صلاحیت کلی شورا، این نهاد خود را تنها قاضی انتخاباتی می داند. لذا شورای قانون اساسی مرتب یادآوری می کند که در هنگام رسیدگی به عنوان قاضی انتخاباتی نمی تواند استثناء به بررسی اساسی بودن قانون پردازد. دلیل موضع گیری شورا در تفاوت های بین دو دسته از وظایف دادرسی و نظارتی او نهفته است. در واقع شورای قانون اساسی بین حالتی که به عنوان قاضی انتخاباتی^۲ و حالتی که به عنوان قاضی

نزد همین نهاد یا سایر دادگاه های اداری تالی صلاحیتدار به عنوان قاضی قانونی بودن اعمال اداری درخواست ابطال عمل اداری مغایر با قانون را طرح نماید.

^۱ - اصطلاح *ordonnance* در حقوق اساسی جمهوری پنجم فرانسه به آن قسم از مصوبات دولت (gouvernement) اطلاق می شود که با اجازه پارلمان و با امضای رییس جمهور پس از شور در شورای وزیران (Conseil des ministres) در حوزه موضوعات در صلاحیت قانونگذاری پارلمان (مثلا موضوعات مندرج در ماده ۳۴ قانون اساسی فرانسه) اتخاذ شده است. تا زمانی که این مصوبات به تصویب پارلمان نرسند از ارزش آیین نامه ای (هنجاریت درجه سوم) برخوردارند؛ اما با تصویب پارلمان از ارزش قانونی (هنجاریت درجه دوم) برخوردار خواهند شد. معادل فارسی این اصطلاح در حقوق ایران را می توان کلمه تصویبنامه دانست. با این وجود، اصطلاحات دستورنامه یا نظامنامه را نیز شاید بتوان معادل این تاسیس حقوقی در فرانسه تلقی کرد. برای توضیحات بیشتر در مورد این اصطلاح مراجعه شود به (دو ویلر، ۱۹۹۹، ص ۱۵۴؛ گیولین، ۱۹۹۹، ص ۳۶۹).

^۲ - juge électoral

اساسی^۱ انجام وظیفه می کند تفکیک قایل شده است و نمی پذیرد تا در مقام قاضی انتخابات، به وظیفه قضاوت اساسی پردازد. در مقام تصمیم گیری به عنوان قاضی انتخاباتی، شورای قانون اساسی قاضی اساسی بودن قانون نیست، بلکه قاضی مجری قانون است، لذا در موضعی برابر با قضات عمومی و اداری قرار دارد (روسو^۲، ۲۰۰۱، ص ۳۵).

کتبی و توافقی بودن دادرسی انتخاباتی

از تصویبنامه مورخ ۷ نوامبر ۱۹۵۸ و آیین دادرسی شورای قانون اساسی در حوزه انتخابات بر می آید که شورا دعوی بین طرفین (داوطلب شاکی و داوطلب منتخب) را با استفاده از حقوق موضوعه و بر اساس آیین توافقی^۳ رسیدگی و نهایتاً دادنامه ای واقعی صادر می کند. با ارسال شکایت نامه شاکی برای داوطلب منتخب، او یا وکیلش لایحه دفاعیه ای را در پاسخ به دلایل شاکی ارائه می کنند. شاکی یا وکیل او در محدوده تعیین شده از سوی دبیر کل شورا به پاسخ های مطروحه جواب می دهند. هریک از طرفین، با دسترسی به مجموع پرونده در تمام دوران رسیدگی و تحقیقات، می توانند حتی از اظهار نظر های وزیر کشور آگاهی یابند. پیرو تقاضای هریک از طرفین یا تصمیم شورا (یا یکی از شعب آن) شورای قانون اساسی می تواند دستور تحقیقات یا بررسی های محلی را صادر کند. این وظیفه به یک گزارشگر^۴ داده می شود و موضوع آن می تواند حصول اطلاع از جریان عملیات انتخاباتی در حوزه انتخابیه به طور کلی یا در موضوع مشخص، مثلاً چگونگی تنظیم و کالتنامه برای آرای و کالتی در یک شهر باشد. نتایج تحقیقات و بازرسی ها برای طرفین فرستاده می شوند و آن ها سه

^۱ - juge constitutionnel

^۲ - Rousseau

^۳ - contradictoire

^۴ - rapporteur

روز فرصت دارند تا اظهارنظرهای خود را کتبا برای شورا ارسال کنند. پس از اتمام مرحله تبادل لوایح کتبی، رئیس شورا برای هر پرونده از بین اعضای شورا و یا از بین گزارشگران معین^۱ یک گزارشگر تعیین می‌کند. گزارشگران معین که از مستشاران شورای دولتی یا دیوان محاسبات، منصوب از سوی رئیس شورا می‌باشند، پرونده را بررسی و تصمیم مناسب را به شعبه^۲ مربوط پیشنهاد می‌کنند.

برای رسیدگی به دعاوی انتخابات پارلمانی، شورای قانون اساسی به سه شعبه تقسیم می‌شود که به بررسی پرونده‌ها می‌پردازند تا جلسه (هیات) عمومی شورا اقدام به صدور رأی کند. هر شعبه متشکل از سه عضو شورای قانون اساسی است که از طریق قرعه از بین سه گروه از اعضای شورا (منصوبان رئیس جمهور، رئیس مجلس ملی و رئیس سنا) انتخاب می‌شوند. وظیفه شعبه این است که پس از استماع گزارشگر، تصمیم مناسب را درباره ماهیت دعوا و یا ضرورت انجام ترتیبات تکمیلی تحقیقات یا بازرسی پیشنهاد کند. رئیس شورای قانون اساسی می‌تواند در این حالت جلسه دیگری را تشکیل دهد تا شورا پس از استماع نظرات گزارشگران معین تصمیم نهایی را اتخاذ کند. جلسه عمومی شورا می‌تواند از تصمیم پیشنهادی شعبه پیروی و یا تصمیم دیگری اتخاذ نماید. با توجه به علنی نبودن جلسات شورای قانون اساسی، نمی‌توان حدس زد که آیا شورا از تصمیمات پیشنهادی شعبه‌ها پیروی می‌کند یا خیر. شورای قانون اساسی در تصمیم مورخ ۸ نوامبر ۱۹۸۸، همراه با یادآوری قاعده غیر علنی بودن جلسات خود، معتقد است که این موضوع با بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مغایرت ندارد؛ زیرا این مقرره به حل و فصل دعاوی کیفری و مدنی مربوط است و هیچ اصل عمومی حقوق نیز علنی بودن مذاکرات در تمام موضوعات و در برابر تمام محاکم را

^۱ - rapporteurs-adjoints

^۲ - section

مقرر نکرده است. البته شورای قانون اساسی در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۹۵ آیین نامه راجع به حل و فصل دعاوی انتخاباتی را به گونه ای تنظیم کرد که طرفین می توانند از شورا درخواست استماع کنند. تصمیمات شورا باید مستدل و حاوی نام تمام اعضای حاضر شورا در جلسه تصمیم گیری باشد. این موضوع ویژگی محکمه ای تصمیمات شورا در امر دعاوی انتخاباتی را نمایان تر می کند (تورپن، ۱۹۹۴، ص ۴۲۳).

رسیدگی به دعاوی راجع به تبلیغات انتخاباتی

داوطلبان مغلوب در رقابت انتخاباتی غالباً به قاضی انتخابات مراجعه می کنند تا از او مجازات تخلفات راجع به تبلیغات انتخاباتی را تقاضا نمایند؛ اما شورای قانون اساسی، قاضی انطباق یا عدم انطباق انتخابات با قوانین و مقررات نیست بلکه قاضی صداقت نتایج انتخابات است؛ زیرا هیچ انتخابی را نمی توان یافت که در جریان تبلیغات یا رأی گیری آن تخلفی صورت نگرفته باشد. شورای قانون اساسی لزوماً انتخابات را به جهت وجود تخلفات ابطال نمی کند، بلکه بیش از هر چیز صداقت آن را ارزیابی می کند. تخلفات ارتكابی به ابطال انتخابات منجر نمی شوند، مگر زمانی که قابلیت تغییر نتیجه را داشته باشند و یا در روند ارزیابی صداقت انتخابات خلل وارد کنند (فاورو^۱ و فیلیپ، ۲۰۰۱، ص ۲۹). رسیدگی به دعاوی کیفری انتخاباتی نیز از دایره صلاحیت شورای قانون اساسی خارج و در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری جای می گیرد. به منظور ارزیابی تاثیر دقیق تخلفات ارتكابی بر صداقت انتخابات، شورای قانون اساسی عناصر متعددی را همچون شدت تخلف، گستره آن، رفتار داوطلبان مختلف، امکان یا عدم امکان پاسخ در موارد تعرضات شخصی یا نشر اکاذیب در آخرین ساعات تبلیغات و نهایتاً فاصله آرای داوطلب منتخب و داوطلب بعدی حاضر در رقابت انتخاباتی در نظر

^۱ - Favoreu

می گیرد. اگر فاصله آرای داوطلبان منتخب و مغلوب اندک باشد، تخلفات ارتكابی می توانند در ابطال نتیجه انتخابات تاثیر گذار تر باشند.

غناي تخلفات راجع به تبليغات انتخاباتی، غير قابل چشم پوشی است. تخلفات می توانند راجع به آگاهی های تبليغاتی باشند. در این جهت می توان از مواردی همانند عدم رعایت ابعاد قانونی آگاهی های تبليغاتی، الصاق آنها در خارج از تابلوهای مخصوص و یا پس از اتمام زمان رسمی تبليغات، محتوای دروغین و شایعه پردازانه آنها نام برد. همچنین تخلفات می توانند راجع به تراکت های حاوی مطالب غير صحيح، اتهامات شخصی و یا امضا نشده و یا انتشار وسیع آنها در روز پیش از رأی گیری و یا صبح روز رأی گیری باشند. استفاده غير قانونی از امکانات عمومی، توصیه روحانیون به افراد مذهبی، فشارهای اداری بر روی طبقات انتخاب کنندگان یا انتشار نامه های حمایت اعضای دولت از یک داوطلب از مواردی می باشند که مورد توجه شورای قانون اساسی قرار می گیرند. انتشار اطلاعات غلط درباره رقبا، اعلام دروغین فوت یک داوطلب یا جانشین او، استفاده از علامت یک حزب سیاسی با وجود اخراج شخص مزبور از عضویت در آن نیز می توانند تخلفات انتخاباتی را تشکیل دهند. اگر شورای قانون اساسی بخواهد انتخابات را صرفا به دلیل تخلفات در تبليغات انتخاباتی ابطال نماید، کم تر انتخاباتی را می توان تایید کرد. قاضی انتخابات بیش از آن که قاضی قانونی بودن عملیات انتخاباتی باشد، قاضی دقیق بودن^۱ نتایج رأی گیری است (مسکله^۲، ۱۹۹۲، ص ۱۰۹).

پس از تصویب قوانین ارگانیک و عادی مورخ ۱۱ مارس ۱۹۸۸ راجع به شفافیت مالی حیات سیاسی، قانونگذار به تصویب قانون مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۹۰ راجع به

^۱ - Exactitude

^۲ - Masclet

محدودیت هزینه های تبلیغاتی و شفافیت خرج فعالیت های سیاسی و قانون ارگانیک مورخ ۱۵ مه ۱۹۹۰ راجع به خرج رقابت انتخاب رییس جمهور و انتخابات نمایندگان مجلس ملی و نیز قانون ۱۹ ژانویه ۱۹۹۵ دست زد. به موجب این قوانین، نظارت بر درآمدها و هزینه های تبلیغاتی داوطلبان بر عهده کمیسیون ملی حساب های رقابت و مخارج سیاسی نهاده شده است. پس از بررسی حساب های رقابت هر یک از داوطلبان، این کمیسیون می تواند آنها را تایید و یا پس از طی فرایند دادرسی ترافعی، رد یا اصلاح کند. این نظارت می تواند با ضمانت اجراهای مالی، کیفری یا انتخاباتی (همانند انتخاب ناپذیری برای یک سال یا مستعفی دانستن منتخب) همراه شود که ضمانت اجرای انتخاباتی باید از سوی قاضی انتخابات، یعنی قاضی اداری برای انتخابات محلی^۱

^۱ - ماده ۲-۱۱۸ مجموعه قوانین و مقررات (کد) انتخاباتی فرانسه مقرر می دارد که اگر قاضی اداری با شکایتی بر انتخابات در حوزه انتخابیه ای که مبلغ هزینه های انتخاباتی سقف بندی شده است مواجه گردد، هرچند شکایت درباره علت دیگری باشد، صدور حکم را تا دریافت تصمیمات کمیسیون ملی حساب های رقابت و مخارج سیاسی به تعویق می اندازد. کمیسیون موظف است در محدوده دو ماه پس از اختتام مهلت تحویل حساب ها نظر خود را اعلام کند. قاضی اداری هیچ الزامی به پیروی از نظر کمیسیون ندارد و خود راسا می تواند به تغییر و اصلاح حساب رقابت داوطلبان بپردازد. شورای قانون اساسی در تصمیم ۲۷۱-۸۹ مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۹۰ تصریح می کند که به دلیل اصل استقلال محاکم موضع کمیسیون ملی مذکور بر قاضی اداری تحمیل نمی گردد. فقط قاضی اداری می تواند انتخاب ناپذیری احتمالی داوطلبان را اعلام کند. حتی اگر نتیجه انتخابات مورد اعتراض قرار نگیرد، قاضی اداری می تواند مورد مراجعه کمیسیون، در مواردی که به نظر او تحویل حساب رقابت در قالب و مهلت قانونی نبوده و یا او حساب تبلیغات را رد کرده است و یا حساب هایی که سقف مجاز هزینه های انتخاباتی را گذرانده اند، قرار گیرد. قاضی اداری می تواند انتخاب ناپذیری داوطلبان مقصر را از تاریخ قطعیت رأی اعلام کند. در انتخابات پارلمانی، انتخاب ناپذیری داوطلب مقصر از تاریخ انتخابات محسوب می شود. شورای دولتی، ضمن تفسیر مضیق از متون قانونی، در این حوزه بسیار سختگیر است و داوطلبان محکوم به تخلفات جزئی را مجازات می کند. مواردی همچون تاخیر در تحویل حساب رقابت، ارایه حساب بدون مراجعه به کارشناسی حسابدار حتی در صورت عدم دریافت یا هزینه تبلیغات، فقدان مراجعه به یک

و شورای قانون اساسی برای انتخابات نمایندگان مجلس ملی اعلام گردد. در واقع، در صورت رد حساب رقابت و یا تجاوز آن از سقف مجاز، کمیسیون باید به قاضی انتخابات مراجعه نماید تا انتخابات مورد نظر را ابطال (در حالتی که متخلف داوطلب منتخب باشد) و یا انتخاب ناپذیری متخلف (اعم از داوطلب منتخب یا هر داوطلب دیگر) را برای یک سال اعلام کند. این مقررات به تورم دعاوی انتخاباتی منجر شدند و سوالاتی را راجع به نقش کمیسیون ملی حساب های رقابت و مخارج سیاسی و نقش شورای قانون اساسی به وجود آوردند (تورپن، ۱۹۹۴، ص ۴۲۶).

حتی اگر انتخابات مورد اعتراض قرار نگیرد، اما کمیسیون ملی حساب های رقابت و مخارج سیاسی به این نتیجه برسد که داوطلب منتخب یا داوطلب دیگری در امر هزینه های رقابت انتخاباتی مرتکب تخلف شده است، این نهاد می تواند درباره وضعیت داوطلب متخلف نزد شورای قانون اساسی گزارش دهد و از این نهاد بخواهد تا انتخاب ناپذیری فرد مورد نظر را اعلام کند. اگر تخلف از سوی داوطلب منتخب صورت گرفته باشد، شورای قانون اساسی حکم به انتخاب ناپذیری او برای یک سال و او را از سمت نمایندگی مستعفی اعلام می کند. شورای قانون اساسی در تصمیم ۲۷۳-۹۵ مورخ ۴ مه ۱۹۹۰ اعلام کرد که به عنوان قاضی انتخابات هیچ الزامی به منتظر صدور نظر کمیسیون ماندن برای اظهار نظر درباره سلامت انتخابات ندارد. موضع شورای قانون اساسی در مقایسه با موضع شورای دولتی در موضوع تجاوز از سقف مجاز هزینه های تبلیغات ملایم تر است. در تصمیم مورخ ۱۱ مه ۱۹۸۹، پیش از لازم الاجرا شدن قانون ارگانیک ۱۰ مه ۱۹۹۰، شورا بیان می کند که تجاوز از سقف مجاز تبلیغات از سوی

آقای برنارد تپی^۱ و رقیب او به گونه ای نیست که صداقت رأی گیری را خدشه دار کند. در واقع شورای قانون اساسی معتقد است که تخلفات طرفین هم پوشی دارند و لذا نیازی به ابطال انتخاب آقای تپی نیست. این موضع گیری شورا قابل انتقاد است؛ زیرا عدم انطباق و یا مغایرت تبلیغات انتخاباتی با توقعات قانونی و آیین نامه ای به نادیده گرفتن منافع رأی دهندگان منجر می شود (روسو، ۲۰۰۱، ص ۳۶۶).

صدور تصمیم درباره تخلفات انتخاباتی بسیار مشکل است؛ زیرا تخلفات ارتكابی در این حوزه بسیار زیادند و ارزیابی دقیق تاثیر آنها بر نتیجه انتخابات کار آسانی نیست. به همین دلیل برخی از حقوقدانان (فیلیپ، ۱۹۸۰، ص ۶۷) گسترش صلاحیت نظارتی شورای قانون اساسی را در حوزه تبلیغات انتخاباتی پیشنهاد می کنند. استاد دومینیک روسو معتقد است که شورا باید سیاست نظارتی خود را به سمت سخت گیری و دقت بیش تر سوق دهد. انتخابات تقلب شده، بنیان دموکراسی را سست و انتخابات نظارت شده آن را تقویت می کند (روسو، ۲۰۰۱، ص ۳۶۶). فهرست تخلفات راجع به تبلیغات انتخاباتی دائماً در حال گسترش است و به آنها باید تخلفات راجع به عملیات رأی گیری را افزود.

رسیدگی به دعاوی راجع به رأی گیری و شمارش نتایج

درباره تخلفات راجع به سازماندهی عملیات انتخاباتی، شورا غالباً تخلفاتی همچون ریاست شعبه اخذ رأی از سوی یکی از رأی دهندگان به جای شهردار، معاون شهردار یا عضو دیگری از شورای شهر، افتتاح زود هنگام یا دیر هنگام شعبه اخذ رأی و یا اختتام زود هنگام رأی گیری به منظور ممانعت از حضور نمایندگان یکی از داوطلبان برای مراقبت و نظارت بر رأی گیری را مورد توجه قرار می دهد. درباره جریان رأی

^۱ - Tapie

گیری، مواردی همچون فقدان تعرفه ها به نام برخی از داوطلبان، اندازه یا رنگ تعرفه ها یا پاکت ها، فقدان اتاقک (خلوت خانه) انتخاباتی^۱، عدم کنترل هویت رأی دهندگان و یا عدم امضای فهرست های حاضر در شعب اخذ رأی از سوی اعضای شعب مورد توجه شورای قانون اساسی قرار می گیرند. تخلفات راجع به روند رأی گیری بیش تر در مورد رأی وکالتی^۲ رایج است. فقدان گواهی ها و مدارک لازم برای سند وکالت، تنظیم وکالتنامه در اقامتگاه انتخاب کنندگان یا بیمارستان ها و یا تحریر آنها بدون امضا و یا به صورت سفید امضا را می توان به عنوان برخی از تخلفات راجع به رأی وکالتی نام برد. ارتکاب تخلفات معمولاً در سرزمین های آنسوی دریاها شایع تر است و شورای قانون اساسی در فرایند رسیدگی به صداقت رأی گیری در سرزمین های آنسوی دریاها غالباً تخلفات خیلی بزرگ را مجازات می کند. از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۸۰، چهار

^۱ - isoloir

^۲ - فرایند رأی مکاتبه ای به تخلفات زیادی منجر شد و لذا در سال ۱۹۷۵ این روش رأی گیری در فرانسه حذف گردید، ولی قانونگذار اجازه داد تا رأی وکالتی به حیات خود ادامه دهد. در ژوئیه ۱۹۷۷ قانونی به تصویب رسید که هدف آن آسان نمودن رأی دادن و مشارکت فرانسویان مقیم خارج در انتخابات بود. اجرای این قانون به سوء استفاده هایی منجر شد و اعتراضات زیادی را به دنبال داشت. شکایات زیادی نزد شورای قانون اساسی درباره انتخابات سال ۱۹۷۸ مطرح شد. در جریان رسیدگی به این شکایات، شورای قانون اساسی با پیروی از رویه قضایی دیوان تمیز ابطال انتخاب آقای دو لا ملن (de La Malene) را اعلام کرد. اما شورا از اعلام ابطال سایر انتخابات اعتراضی، به ویژه در اولین حوزه انتخابیه شهرستان هرولت (Hérault) سر باز زد زیرا تخلفات راجع به آرای فرانسویان مقیم خارج به نظر او سرنوشت ساز و تعیین کننده (déterminante) نبوده است. در پرونده انتخابات پاریس، ابطال برخی آرا می توانست قاضی انتخابات را به سوی اعلام انتخاب داوطلب جای گرفته در ردیف دوم سوق دهد، کما این که شاکی نیز این امر را تقاضا کرده بود. شورای قانون اساسی این راه حل را اتخاذ نکرد. در واقع، با توجه به سوء استفاده های مجلس ملی در جمهوری چهارم، شورای قانون اساسی در اختیار اصلاح نتیجه انتخابات بسیار محتاط است و لذا اعلام انتخاب فرد دیگر را جز در مورد اشتباه در شمارش آرا نمی پذیرد.

انتخابات در شهرستان کورس^۱، سه انتخابات در شهرستان ریونیون^۲ و یک انتخابات در شهرستان گوادولوپ^۳ ابطال شده است. در حال حاضر این تخلفات کمتر اتفاق می افتند. در سال ۱۹۷۸ برای اولین بار هیچ انتخاباتی در آنسوی دریاها ابطال نشد.

تخلفات می توانند درباره عملیات شمارش آراء نیز باشند. در این راستا می توان از مواردی همچون شمارش آراء در پشت درهای بسته و یا بدون امکان تردد انتخاب کنندگان در حول میزهای شمارش، عدم امکان شمارش برخی از آراء، شمارش غیر دقیق آنها و یا عدم امضای اسناد شمارش آراء از سوی اعضای شعب نام برد. در این مورد نیز فهرست تخلفات احتمالی نهایی و کامل نیست. تمام موارد مذکور به عنوان تخلف لحاظ می گردند؛ اما لزوماً به ابطال نتیجه منجر نمی شوند. تخلفات ارتكابی باید از ویژگی های خاصی برخوردار باشند تا بتوان نتیجه انتخابات را ابطال کرد. در صورت اشتباه در شمارش نتایج، شورا می تواند اعداد را تصحیح، شکایت را رد، انتخابات را ابطال و یا نتیجه اعلامی توسط کمیسیون شمارش آراء را، با اعلام منتخب واقعی، اصلاح کند. شورا تاکنون از اختیار اصلاح نتایج استفاده نکرده است. عدم اختیار اصلاح نتیجه انتخابات به این دلیل است که در صورت وقوع تخلفات منتج به ابطال آرای غیر قانونی، نمی توان تشخیص داد که کدام داوطلب از این تخلفات بهره مند شده و تعیین یقینی تعداد آرای اختصاصی هر یک از داوطلبان غیر ممکن است (تورپن، ۱۹۹۴، ص ۴۲۹). از تصمیم مورخ ۳ فوریه ۱۹۹۹ شورای قانون اساسی بر می آید که این نهاد امکان اصلاح نتیجه انتخابات را غیر محتمل نمی داند زیرا، در رد تقاضای شاکی مبنی بر تصحیح نتیجه انتخابات، شورا تصریح می کند که "عدم امکان تعیین دقیق آرای اختصاصی به هر یک از دو داوطلب مرحله دوم به او اجازه نمی دهد تا شاکی را به

^۱ - Corse

^۲ - Réunion

^۳ - Guadeloupe

عنوان منتخب اعلام کند". یعنی اگر بتوان آرای اختصاصی هریک از طرفین را دقیقاً مشخص کرد، امکان تصحیح نتیجه انتخابات وجود دارد. البته عدم اختیار اصلاح نتایج انتخابات توسط شورای قانون اساسی را می‌توان در تجربه منفی مجلس ملی در جمهوری چهارم (که با ابطال انتخابات منتخبان اقلیت سیاسی، انتخاب داوطلبان اکثریت را به جای آن‌ها اعلام می‌کرد) نیز جست‌وجو نمود؛ چرا که آن تجربه در تعیین شورا به عنوان ناظر انتخابات پارلمانی در جمهوری پنجم موثر بوده است (روسیون^۱، ۲۰۰۱، ص ۱۲۳). بر اساس ماده قانونی ارگانیک ۱۷۸ مجموع انتخاباتی، ناشی از قانون ارگانیک مورخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۸۵ راجع به انتخاب نمایندگان، در صورت ابطال عملیات انتخاباتی حوزه انتخابیه ... انتخابات میان دوره ای در محدوده ۳ ماه برگزار خواهد شد، مگر این که ابطال در قلمرو زمانی ۱۲ ماه به پایان دوره مجلس ملی اتفاق افتد.

تخلفات منجر به ابطال نتایج رأی‌گیری

تخلفات انتخاباتی شدید به عنوان معیار نوعی و فاصله کم آرای داوطلب منتخب و داوطلب مغلوب به عنوان معیار عینی دو عامل اصلی تاثیرگذار بر تصمیم‌گیری شورای قانون اساسی در ابطال یا تایید انتخابات پارلمانی می‌باشند (روسیون، ۲۰۰۱، ص ۱۲۴). در واقع برای ابطال انتخابات، شورای قانون اساسی لازم می‌داند که تخلفات از چنان شدتی برخوردار باشند که آزادی و صداقت رأی‌گیری را، با تاثیرگذاری تعیین‌کننده بر روی نتایج انتخابات، خدشه دار کنند. شدت تخلفات از منظر اهمیت، تنوع و کثرت تخلفات ارتكابی سنجیده می‌شود. تخلفات مانع از ارزیابی صداقت نتایج رأی‌گیری توسط شورای قانون اساسی نیز به عنوان تخلفات شدید تلقی می‌شوند. در این جهت می‌توان مفقود شدن اسناد اصلی پرونده و یا تخلفات بسیار زیاد را مثال زد.

^۱ - Roussillon

اگر تخلفات زیاد باشند، اما فاصله بین آرای دو داوطلب هم زیاد باشد، شورا انتخابات را باطل نخواهد کرد، مگر این که تخلفات ارتكابی را دارای اثر تعیین کننده بر روی نتیجه انتخابات بداند؛ اما اگر تخلفات شدید و فاصله آرا کم باشد، انتخابات ابطال می شود. با وجود این، فاصله کم بین آرای دو داوطلب لزوماً به ابطال انتخابات منتهی نخواهد شد. فاصله آرای بین داوطلب منتخب و رقیب او در یکی از حوزه های انتخابیه در سال ۱۹۸۸ ۳۹ رأی بود و شورا با شمارش ۱۳ رأی ابرازی بر اثر تخلفات، نتیجه انتخابات را ابطال نکرد. در بحث شمارش آراء، شورای قانون اساسی، همانند شورای دولتی، آرای خدشه دار را از جمع آرای مآخوذه به طور کلی و نیز از جمع آرای مآخوذه از سوی منتخب یا منتخبان کم و سپس به صدور تصمیم اقدام می کند. شورا از اختیار گسترده ارزیابی تخلفات برخوردار است که استفاده از آن همواره با تلقی یا احساس نارضایتی و حتی ناراحتی مصادف می شود (روسو، ۲۰۰۱، ص ۳۶۴). تصمیمات شورای قانون اساسی قابلیت تجدیدنظر خواهی ندارند و شورا فقط تقاضای تصحیح اشتباهات مادی^۱ را می پذیرد.

ترازنامه، انتقادات و انتظارات از رویه قضایی انتخاباتی

اگر به مجموع رویه قضایی انتخاباتی شورای قانون اساسی نظر افکنیم، مشخص می شود که شورا به طرز وسیعی از رویه قضایی انتخاباتی دادگاه های اداری و شورای دولتی در حوزه انتخابات محلی بهره برده است. با وجود این، ابطال انتخابات در سال ۱۹۷۸ با انتقادات شدید جریان های سیاسی مواجه شد. آقای فرانسوا میتران شورا را به «یک نهاد سیاسی ... ابزار سیاسی قوه مجریه» متهم کرد و همراه با برخی از رهبران چپ، تبلیغات جدی ای را علیه قاضی انتخاباتی در تابستان ۱۹۷۸ به راه انداخت. این

^۱ - erreurs matérielles

جریان پیرو ابطال انتخابات دو نماینده سوسیالیست صورت گرفت. آقای ژاک شیراک نیز شورای قانون اساسی را متهم کرد که انتخاب آقای دو لا ملن را به دلایل سیاسی ابطال نموده است. این اتهامات ظاهراً بی اساس بوده اند. بسختی می توان شورای قانون اساسی را به عنوان یک قاضی سیاسی کار دانست (فیلیپ، ۱۹۸۰، ص ۶۹). در واقع، تجربه ثابت می کند که چپ یا راست بودن داوطلبان و یا از اقلیت سیاسی یا از اکثریت سیاسی بودن آنها تأثیری بر اتخاذ تصمیم توسط شورای قانون اساسی ندارند. از سال ۱۹۵۸ تا کنون معمولاً منتخبان اکثریت هستند که انتخابات آنها ابطال می شود.

پس از رسیدگی به هر دعوای انتخاباتی، شورای قانون اساسی به قاضی سیاسی بودن متهم می گردد. احزاب سیاسی معمولاً معتقدند که شورا بیش تر به دلایل سیاسی و نه به ملاحظات حقوقی رأی می دهد. مواردی که یکی از احزاب سیاسی شورای قانون اساسی را به جهت ابطال انتخابات رقبايش تبریک بگوید؛ اما فردای همان روز به دلیل ابطال انتخابات اعضایش به قاضی سیاسی بودن متهم کند، کم نیستند (روسو، ۲۰۰۱، ص ۳۶۵). البته باید پذیرفت که هر چند قربانیان تصمیمات شورا سیاه نمایی می کنند، شیوه نظارتی شورا نیز خیلی رضایت بخش نیست. شورا وظیفه اثبات تخلفات را بر عهده شاکی می گذارد و حال آن که اثبات این موارد بر شاکی مشکل یا غیر ممکن است. چگونه می توان فشارها و مانورهای بر روی سالمندان حاضر در یک آسایشگاه سالمندان و یا گستره توزیع تبلیغات کاذب را به اثبات رساند. در بیش ترین موارد شاکی می تواند فرضیاتی را مطرح و یا اطلاعاتی را ارایه کند که البته شورا به دلیل فقدان مدارک لازم و یا دقیق نبودن آنها دعوا را رد می کند. بسیار اتفاق می افتد که شورا نتیجه انتخاباتی را تایید می کند، اما تخلفات را تاسف بار، قابل انتقاد، قابل محکومیت، قابل سرزنش و یا غیر قابل پذیرش می داند. هر اندازه که تخلفات بیش تر باشد، امکان کسب آرای بیش تر و در نتیجه فاصله بیش تر بین آرای داوطلب منتخب و داوطلب رقیب او وجود دارد و می توان انتخابات را از ابطال مصون کرد. لحاظ کاهش فاصله

آرای داوطلبان برای ابطال انتخابات می تواند به تشویق ارتکاب تخلفات گسترده منتهی شود (روسو، ۲۰۰۱، ص ۳۶۶).

انتظار این است که شورا وظیفه نظارتی خود را در جهت منافع رأی دهندگان انجام دهد؛ اما رویه شورا این احساس را تقویت می کند که در دعاوی انتخاباتی این نهاد فقط تعارضات بین دو شخص یعنی داوطلب منتخب و داوطلب رقیب او را در نظر می گیرد. گاهی شورا ارتکاب تخلفات شدید انتخاباتی را می پذیرد، اما آن ها را موجب ابطال نتایج نمی داند. شورای قانون اساسی در تصمیم مورخ ۱۱ مه ۱۹۸۹ معتقد است که آقای تپی از سقف هزینه های مجاز قانونی تجاوز کرده و رقیب او آقای تیسیه^۱ نیز هزینه هایی مشابه او نموده است و لذا هر دو طرف مقررات قانونی را به یک درجه و اهمیت نقض کرده اند، به گونه ای که آزادی انتخاب رأی دهندگان و صداقت رأی گیری خدشه دار نشده اند. لذا شورا انتخابات مورد نظر را ابطال نکرد. این انتقاد بر شورای قانون اساسی وارد است که توزیع تخلفات بین دو طرف را نباید به معنای قابل چشم پوشی بودن آن ها دانست؛ چرا که این رویه نیز می تواند به تشویق ارتکاب تخلفات از سوی داوطلبان منجر شود (همان). به علاوه، شورا باید بیش تر از اختیار صدور دستور اقدامات بازرسی و تحقیقات استفاده کند، به گونه ای که به گزارشگران خود اختیار تحقیقات محلی را اعطا نماید و از ادارات بخواهد تا در صورت شروع به ارایه دلیل یا بیان برخی اعمال و رفتارها از سوی شاکی، اسناد و اطلاعات خود را برای گزارشگران ارسال دارند. این تحولات در رویه قضایی به شورا اجازه خواهند داد تا نظارت خود را، همراه با واقع بینی و عمل گرایی، شدید تر کند. باید شورای قانون اساسی را به این سمت تشویق کرد، زیرا در دموکراسی سلامت انتخابات مهم و حیاتی است و باید از اعتقاد به حقانیت دموکراتیک محافظت کرد (روسو، ۲۰۰۱، ص ۳۶۷).

^۱ - Teissier

نظارت بر انتخاب ناپذیری و ممنوعیت جمع مشاغل

انتخاب ناپذیری^۱ عبارت از وضعیت محرومین از حق انتخاب شدن است که به انتخاب ناپذیری مطلق^۲ و انتخاب ناپذیری نسبی^۳ تقسیم می‌شود. انتخاب ناپذیری در صورتی مطلق است که به دلایل شخصی، از قبیل ناشایستگی اخلاقی و اجتماعی، شخص نمی‌تواند در هیچ یک از حوزه‌های انتخابیه و تحت هیچ شرایطی نامزد شود و در صورتی نسبی است که به دلایل شغلی شخص نمی‌تواند در هیچ یک از حوزه‌های انتخابیه یا در بعضی از آن‌ها داوطلب گردد، مگر زمانی که از شغل یا مأموریت خود قبل از انتخابات استعفا دهد (ژن^۴، ۱۹۹۹، ص ۵۶، لاپورت^۵ و تولارد^۶، ۱۹۸۶، ص ۱۱ و موس^۷، ۱۹۹۶، ص ۳۱-۳۲). هدف از پیش بینی انتخاب ناپذیری جلوگیری از داوطلبی کسانی است که شایستگی‌های اخلاقی و اجتماعی لازم را دارا نیستند و یا این که داوطلبی آن‌ها آزادی رأی دهندگان و برابری داوطلبان را خدشه‌دار می‌کند؛ اما بنیان ممنوعیت جمع مشاغل در حمایت از استقلال منتخبان در برابر سایر مقامات عمومی یا برخی مشاغل خصوصی نهفته است (موس، ۱۹۹۶، ص ۴۶). ممنوعیت جمع مشاغل آزادی منتخبان و سلامت انجام وظایف شان را تضمین می‌کند. بدون قاعده کلی ممنوعیت جمع مشاغل دولت از ابزار فشار جدی بر نمایندگان کارمند و داوطلبان استخدام عمومی برخوردار است (دادفر، ۱۹۵۲، ص ۴۴). به نظر استاد لافریر^۸، اولین دلیل ممنوعیت جمع مشاغل در مساله مشکل بودن یا عدم امکان مادی انجام هم زمان

^۱ - inéligibilité

^۲ - inéligibilité absolue

^۳ - inéligibilité relative

^۴ - Jan

^۵ - Laporte

^۶ - Tulard

^۷ - Maus

^۸ - Laferriere

دو نقش نهفته است و دومین دلیل که دلیل اصلی ممنوعیت جمع مشاغل است ریشه در نگرانی برای استقلال صاحبان مشاغل دارد (لافریر، ۱۹۴۷، ص ۶۷۰).

انتخاب ناپذیری اصولاً پیش از انتخابات مطرح است، اما در موارد استثنایی پس از انتخابات و حتی در ضمن انجام دادن وظایف نمایندگی نیز می تواند طرح گردد. مثلاً انتخاب ناپذیری بر اثر تخلفات راجع به هزینه های تبلیغاتی، می تواند پس از انتخابات در مورد منتخبان و حتی داوطلبان مغلوب طرح گردد و موضوع بررسی و تصمیم گیری شورای قانون اساسی قرار گیرد (کامبی^۱، ۲۰۰۱، ص ۴۲). در این خصوص ابتدا نظارت شورای قانون اساسی بر انتخاب ناپذیری و سپس نظارت بر ممنوعیت جمع مشاغل بررسی می شود و قوانین ارگانیک، صلاحیت شورا را برای ورود به این حوزه ها شناسایی می شوند.

نظارت بر انتخاب ناپذیری

بنیان رویه قضایی انتخاباتی شورای قانون اساسی بر آزادی انتخابات قرار دارد. شورا معتقد است که هر داوطلب همواره انتخاب پذیر است، مگر این که یک متن قانونی صراحتاً انتخاب ناپذیری او را پیش بینی کند. شورای قانون اساسی اصولاً متون راجع به انتخاب پذیری را تفسیر مضیق می کند و مواردی همچون سن، از دست دادن حقوق انتخاباتی و عدم ثبت بر روی فهرست های رأی دهندگان را از عوامل انتخاب ناپذیری می داند. نظارت بر انتخاب ناپذیری می تواند بلافاصله پس از انتخاب و یا در زمان نمایندگی مطرح شود.

شورای قانون اساسی، نمی تواند پیش از اعلام نتایج رأی گیری انتخاب پذیری یا انتخاب ناپذیری داوطلبان ورود به پارلمان را بررسی کند. بررسی انتخاب پذیری، در زمان ثبت نام داوطلبی، از سوی فرمانداران صورت می گیرد. اگر فرماندار معتقد باشد

^۱ - Camby

که یک داوطلب انتخاب ناپذیر است و یا انتخاب ناپذیری اش مردد است، ثبت نام داوطلبی او را معلق و در محدوده زمانی ۲۴ ساعت به دادگاه اداری مراجعه می کند تا به صورت فوری در محدوده زمانی ۳ روز درباره انتخاب ناپذیری او تصمیم گیری کند. به تصمیم اتخاذی دادگاه اداری شهرستان نمی توان فوراً نزد شورای قانون اساسی اعتراض کرد، اما پس از اعلام نتایج می توان، در قالب شکایت علیه نتایج انتخابات، از این تصمیم نیز شکایت کرد. بر اساس این مکانیسم، شورای قانون اساسی قاضی تجدیدنظر از تصمیمات دادگاه اداری است. شورا بررسی می کند که آیا فرماندار شخصا نزد دادگاه اداری طرح دعوا کرده بود یا نه؛ زیرا فرماندار شهرستان تنها مقامی است که می تواند عدم ثبت نام داوطلبی را از دادگاه اداری تقاضا کند. لذا شورا تصمیمات اتخاذی توسط دادگاه های اداری بر اساس تقاضای اشخاص ثالث را ابطال می کند. شورا همچنین بررسی می نماید که آیا طرح دعوا و صدور تصمیم دادگاه اداری در مهلت های مقرر قانونی بوده اند. به این ترتیب، تجدیدنظر توسط شورای قانون اساسی نه اتوماتیک و نه فوری است. شاکی ناراضی از تصمیم دادگاه اداری نمی تواند فوراً به شورای قانون اساسی مراجعه کند، که البته این مساله قابل انتقاد است. فرد معترض باید منتظر پایان رأی گیری و اعلام نتایج بماند تا درخواست خود را در قالب شکایت علیه انتخاب نماینده حوزه انتخابیه مطرح کند. بر اثر این سیستم نظارتی پیچیده، شورای قانون اساسی در انتهای زنجیره دادرسی انتخاب پذیری داوطلبان قرار می گیرد. شکایت انتخاباتی می تواند یا بر انتخاب ناپذیری داوطلب منتخب (یا احیاناً جانشین او) و یا بر انتخاب پذیری داوطلب محروم از حضور در رقابت انتخاباتی بر اثر تصمیم دادگاه اداری استوار باشد. به نظر شورا، انتخاب ناپذیری نامزد جانشین به انتخاب ناپذیری نامزد اصلی منجر می شود و در صورت انتخاب نامزد اصلی، انتخابات مورد نظر ابطال می گردد. شورا همچنین جانشین یک نماینده مجلس ملی را که جانشین یک سناتور نیز بود، انتخاب ناپذیر دانست و انتخابات را ابطال کرد. شورای

قانون اساسی می تواند تصمیم دادگاه اداری مبنی بر انتخاب ناپذیری داوطلب را ابطال کند، اما انتخابات مورد نظر را باطل نمی کند، مگر در صورتی که داوطلب محروم از حضور در رقابت انتخاباتی از شانس جدی برای انتخاب یا تغییر نتیجه آن برخوردار بوده است (فیلیپ، ۱۹۸۰، ص ۷۰). این وضعیت می تواند قدرت مانور شورای قانون اساسی را در تاثیرگذاری بر نتایج انتخابات پارلمانی افزایش دهد. شورا تسلیم و دیعه برای داوطلبی را «بنیادی» و مهلت مقرر برای تحویل مدارک داوطلبی را «امری» می داند (تورپن، ۱۹۹۴، ص ۴۲۳). اگر انتخاب ناپذیری شخص منتخب در دوره نمایندگی حادث شود، عزل نماینده یا سناتور، پیرو تقاضای هیات ریسه مجلس مربوط (ملی یا سنا)، وزیر دادگستری و یا دادستان کل در صورت محکومیت فرد، توسط شورای قانون اساسی اعلام خواهد شد.

نظارت بر ممنوعیت جمع مشاغل

ممنوعیت جمع مشاغل، برخلاف انتخاب ناپذیری، مانع شرکت در رقابت انتخاباتی نیست. هر نماینده مجلس ملی یا هر سناتور که به شغلی غیر قابل جمع با نمایندگی پارلمان می پردازد، باید بین ترک شغل غیر قابل جمع و استعفا از عضویت در پارلمان یکی را اختیار کند. در صورت عدم اختیار یکی از دو حالت مذکور، شورای قانون اساسی می تواند او را مستعفی از عضویت در پارلمان اعلام نماید.

در موضوع ممنوعیت جمع مشاغل، شورای قانون اساسی از اصول مشابه با اصول مذکور در انتخاب پذیری استفاده می کند. حتما باید یک متن قانونی صراحتاً ممنوعیت جمع مشاغل را پیش بینی کند؛ لذا اشتغال به شغل ریاست بخش مامایی در یک بیمارستان خصوصی با عضویت در پارلمان قابل جمع است، در حالی که اشتغال به مشاغل عمومی غیر انتخابی (مثلاً ریاست بخش مامایی در یک بیمارستان دولتی) با نمایندگی پارلمان غیر قابل جمع است. شورای قانون اساسی همچنین انجام دادن

وظایف نماینده اداری یک شرکت تعاونی مسکن اجتماعی را با عضویت در پارلمان قابل جمع دانسته است و حال آن که متون قانونی ممنوعیت جمع مشاغل نمایندگی پارلمان با نماینده اداری یک شرکت ساخت و ساز ساختمانی بودن را اعلام نموده اند. با وجود این، شورای قانون اساسی از تفسیر نرم و انعطاف پذیر ماده ۲۳ قانون اساسی،^۱ درباره ممنوعیت جمع مشاغل دولتی و عضویت در پارلمان، خودداری کرد. در تصمیم مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۷۷، شورا یکی از قوانین ارگانیک را که به اعضای سابق دولت اجازه می داد تا به کرسی های خود در پارلمان (پس از اتمام دوره وظایفشان در دولت) دست یابند، با قانون اساسی مغایر شناخت.

برای مشخص شدن وضعیت مجدد اعضای پارلمان، شورای قانون اساسی می پذیرد تا هر نماینده یا سناتور از او بپرسد که آیا در حالت ممنوعیت جمع مشاغل قرار دارد یا خیر. رسیدگی به این درخواست در صورتی ممکن است که هیات ریسه مجلس مربوط پیشاپیش وضعیت فرد را بررسی کرده باشد. به جز شخص نماینده یا سناتور، فقط هیات ریسه مجلس یا وزیر دادگستری می توانند از شورای قانون اساسی تصمیم گیری در مورد مستعفی بودن یک نماینده یا سناتور مشمول ممنوعیت جمع مشاغل را تقاضا کنند. از فرصت بازنگری قانون اساسی در سال ۱۹۷۴ می بایست استفاده می شد تا به شصت سناتور یا شصت نماینده مجلس ملی نیز اجازه درخواست رسیدگی از شورای قانون اساسی در مورد وضعیت ممنوعیت جمع مشاغل حادث شده در دوران نمایندگی اعطا گردد (فیلیپ، ۱۹۸۰، ص ۷۱).

^۱ - ماده ۲۳ قانون اساسی فرانسه مقرر می دارد: «وظایف عضویت در دولت با انجام هر نوع نمایندگی در پارلمان و با داشتن هر نوع نمایندگی شغلی با ویژگی ملی و با هر نوع شغل عمومی یا فعالیت حرفه ای قابل جمع نیست. یک قانون ارگانیک نحوه تعیین جانشین نمایندگان، دارندگان وظایف یا مشاغل مزبور را تعیین می کند. جانشینی اعضای پارلمان مطابق مقررات ماده ۲۵ انجام می گیرد».

نتیجه

نظارت شورا بر اساس نوع رأی گیری سیاسی ملی (پارلمانی، ریاست جمهوری یا همه پرسی) متفاوت است و نظارت این نهاد همراه با نظارت سایر نهادهای صلاحیتدار همانند محاکم اداری، محاکم عادی، کمیسیون ملی حساب های رقابت و مخارج سیاسی و یا کمیسیون ملی نظارت صورت می گیرد. این مساله به پیچیدگی هایی در نظام نظارت بر انتخابات سیاسی خصوصاً انتخابات پارلمانی منجر شده است. اقتدار اکتسابی شورای قانون اساسی به گونه ای است که می توان پیشنهاد کرد که هنگام پایان دادن به پیچیدگی های نظام های نظارتی بر انتخابات در فرانسه فرا رسیده است (روسو، ۲۰۰۱، ص ۳۷۹). این معضل را می توان با تعیین شورای قانون اساسی به عنوان قاضی با صلاحیت عام نظارت بر تمام رأی گیری های سیاسی ملی و بررسی و حل و فصل تمام مسایل و شکایات مربوط به سازماندهی و جریان عملیات انتخاباتی توسط او حل کرد (فیلیپ، ۱۹۸۰، ص ۷۵؛ فاورو و فیلیپ، ۱۹۹۵، ص ۷۰؛ مسکله، ۱۹۸۹، ص ۳۱۳ و روسو، ۲۰۰۱، ص ۳۷۹). برخی از حقوقدانان فرانسوی (لندون^۱، ۱۹۷۸، ص ۲۹۰۶) پیشنهاد می کنند که شورای قانون اساسی به عنوان قاضی عام تمام انتخابات سیاسی تعیین گردد و لذا ترافعات راجع به انتخابات محلی نیز به او ارجاع شود. در این صورت منافع دادخواهان و یکپارچگی رویه قضایی انتخاباتی بهتر تامین خواهد شد. در زمان تدوین قانون اساسی سال ۱۹۵۸، برخی از اعضای مجمع قانونگذار اساسی پیشنهاد کرده بودند که صلاحیت شورای قانون اساسی در حوزه حل و فصل دعاوی انتخاباتی به انتخابات محلی (اعضای شوراهای شهرستان و کمون) نیز گسترش یابد (تورپن، ۱۹۹۴، ص ۴۱۴)، اما در بین پیشنهادهای حقوقدانان فرانسوی اظهارنظر آقای پاسکال ژن از منطق دیگری

^۱ - Lindon

پیروی می نماید. ایشان پیشنهاد می کند که با تشکیل دیوان انتخابات^۱ متشکل از قضات عمومی، اداری و مالی رسیدگی به تمام دعاوی راجع به انتخابات سیاسی و غیر سیاسی به این نهاد واگذار شود. به نظر ایشان این راه حل هم بار شورای دولتی را سبک تر خواهد کرد و هم به شورای قانون اساسی فرصت خواهد داد تا به نحو مطلوب تر به وظیفه نگهبانی از قانون اساسی پردازد (ژن، ۲۰۰۱، ص ۱۸۳۰). به این ترتیب می توان به مساله شدیداً پیچیده (اردان^۲، ۱۹۹۸، ص ۵۶) تقسیم صلاحیت بین قضات انتخاباتی فرانسه پایان داد. هرچند سنگینی سنت در فرانسه به گونه ای است که انجام دادن چنین اصلاحاتی را غیر محتمل می کند (مسکله، ۱۹۸۹، ص ۳۱۳).

برخی از نویسندگان و بازیگران سیاسی، شورای قانون اساسی را به سیاسی کاری در تصمیم گیری متهم می کنند. استاد فیلیپ این اتهام را هم نادرست و هم غیر منطقی می داند. 'اتهام سیاسی کاری به شورای قانون اساسی نادرست است؛ زیرا ملاحظه ترازنامه فعالیت های شورای قانون اساسی خلاف آن را اثبات می کند و اعضای شورای قانون اساسی عملاً نشان داده اند که رفتار حزبی ندارند. اگر هدف از اتهام سیاسی کاری به شورا این باشد که این نهاد باید انحصاراً با ملاحظات حقوقی تصمیم گیری کند، غیر منطقی است. اتخاذ تصمیم صرفاً بر اساس ملاحظات حقوقی بسیار خطرناک خواهد بود. در واقع، برای یک محکمه اساسی^۳ ممکن نیست که داده های سیاسی را در فرایند تصمیم گیری نادیده بگیرد. البته شورای قانون اساسی را می توان سرزنش کرد که در برخی مواقع به صورت افراطی حقوقی کاری^۴ می کند. تصمیمات

^۱ - Cour électorale

^۲ - Ardant

^۳ - juridiction constitutionnelle

^۴ - juridisme

روبف در سال ۱۹۵۸، سینسوت در سال ۱۹۵۹، سوستل^۱ در سال ۱۹۶۰ و میرتن^۲ در سال ۱۹۷۳ کاملاً از منظر حقوقی صحیح می‌باشند؛^۳ اما از منظر سیاسی خیلی صحیح نیستند. در عوض، تصمیمات قانون همه‌پرسی سال ۱۹۶۲ یا کریوین^۴ در سال ۱۹۶۹ از لحاظ حقوقی قابل بحثند؛^۵ اما از لحاظ سیاسی غیر قابل‌خنده‌اند. لذا باید از تحمیل حقوقی کاری محض به شورای قانون اساسی جلوگیری کرد و به این نهاد اجازه داد تا تصمیمات خود را بر اساس متون قانونی اتخاذ کند، اما لحاظ انصاف و راه صحیح را نادیده نگیرد (فیلیپ، ۱۹۸۰، ص ۷۶).

^۱ - Soustelle

^۲ - Mirtin

^۳ - در خصوص آقای ژاک سوستل، شورا از رسیدگی به شکایت وی مبنی بر عدم درج نام حزب سیاسی او روی فهرست سازمان‌های صلاحیت‌دار برای استفاده از ابزارهای رسمی تبلیغات در رقابت همه‌پرسی سر باز زد. همچنین شورا انتخاب آقای میرتن در مجلس ملی را به جهت انتخاب ناپذیر بودن جانشین او ابطال کرد.

^۴ - Krivine

^۵ - شورا در تصمیم رسیدگی اساسی بودن قانون مصوب همه‌پرسی، ابزار مستقیم حاکمیت ملی را نپذیرفت. همچنین شورا آقای آلن کریون را، که در حال انجام خدمت وظیفه عمومی و در نتیجه فاقد پایان خدمت یا معافیت دائم بود، در انتخاب ریاست جمهوری انتخاب پذیر دانست و حال آن‌که جهت انتخاب‌پذیری در پارلمان فرانسه باید وضعیت نظام وظیفه عمومی داوطلب به صورت قطعی مشخص شده باشد.

- Ardant, Philipe, "Le contentieux électoral devant le Conseil constitutionnel et le Conseil d'Etat", in *Conseil constitutionnel et Conseil d'Etat*, Paris, LGDJ et Montchrestien, 1998.
- Comby, Jean-Pierre, *Le Conseil constitutionnel, juge électoral*, Paris, Dalloz, 2^e éd, 2001.
- Dadfar, Habib, *La Constitution de l'Iran et la séparation des pouvoirs*, Thèse, Université de Paris, 1952.
- De Villiers, Michel, *Dictionnaire de droit constitutionnel*, Paris, Armand Colin, 2^e édition, 1999.
- Favoreu, Louis, et Philip, Loïc, *Le Conseil constitutionnel*, Paris, puf, 6^e éd, 1995.
- Favoreu, Louis et Philip, Loïc, *Les grandes décisions du Conseil constitutionnel*, Paris, Dalloz, 11^e éd, 2001.
- Guillien, Raymond et Vincent, Jean, *sous la direction de, Lexique des termes juridiques*, Paris, Dalloz, 12^e éd, 1999.
- Jan, Pascal, *Le contentieux des actes administratifs préparatoires au scrutin présidentiel*, *Recueil Dalloz*, 2001.
- Jan, Pascal, *Le Parlement de la Ve République*, Paris, Ellipses, 1999.
- Laferriere, Julien, *Manuel de droit constitutionnel*, Paris, Domat - Montchrestien, 1947.
- Laporte, Jean et Tulard, Marie-José, *Le droit parlementaire*, Paris, puf, 1986.
- Lindon, Raymond, *La déplorable organisation du contrôle de la loyauté des élections*, *JCP*, 1978.
- Masclet, Jean-Claude, *Droit électoral*, Paris, puf, 1989.
- Masclet, Jean-Claude, *Le droit des élections politiques*, Paris, puf, 1992.

Maus, Didier, Le Parlement sous la 5^e République, Paris, puf, 3^e éd, 1996.

Philip, Loïc, Le Conseil constitutionnel : juge électoral, Pouvoirs, n° 13, 1980.

Rousseau, Dominique, Droit du contentieux constitutionnel, Paris, Montchrestien, 6^e éd, 2001.

Roussillon, Henry, Le Conseil constitutionnel, Paris, Dalloz, 4^e éd, 2001.

Turpin, Dominique, Contentieux constitutionnel, Paris, puf, 2^e éd, 1994.

Zarka, Jean-Claude, *Les systèmes électoraux*, Paris, Ellipses, 1996.